

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه انسان

استاد ضرابی

جلسه هفتم ۱۴۰۳/۱۱/۶

آیات شریفه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)» - در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۳) پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر (۲۴) و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن (۲۵) و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب [های] دراز او را به پاکی بستای (۲۶)»

* ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم...!

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا...»: خداوند متعال بعد از تشریح خلقت و بیان اختیار انسان در انتخاب راه خیر و شر و نتایج اخروی آن، یادآوری می‌کند که پیمودن راه سعادت محتاج به کتابی است که یکی از نام‌هایش ذکر است؛ زیرا که اساس همه هدایت‌های کتاب الهی، چیزی جز ذکر و یاد حق، نبوده و نیست (ذکر عملی، قلبی و لسانی)؛ در پرتو یاد خدا، حق از باطل جدا شده، سبل سلامت و سعادت معلوم می‌گردد؛ بنابراین خطاب و «وحي الهی» در آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا...» افزون بر پیامبر (ص) از نظر مفهوم معنای عام خود، در مراتب نازل‌تر، به نوعی بر موجودات و بر همه انسان‌ها در برابر آیات حقی که بر آن‌ها مکتوف می‌شود، قابل تطبیق است؛ نه به عنوان پیامبر برانگیخته شده بلکه از باب «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.» مانند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص/۷) «و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هنگامی که [از سوی فرعونیان] بر او بترسی به دریایش انداز، و مترس و غمگین مباش که ما حتماً او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.» و مانند «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل/۶۸) «و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و آنچه [از دار بست‌هایی] که [مردم] بر می‌افرازند، برای خود خانه‌هایی بگیر.»

از این نظر خداوند به تدریج حقایقی را از آیات خود برای بندگانش آشکار می‌سازد و از آن‌ها می‌خواهد که به لوازم این شناخت و معرفت، ملتزم باشند و از آن تخطی نکنند؛ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» - پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر»

برای صبر و شکیبایی و استقامت در راه خدا یآوری قوی‌تر از ذکر و یاد خدا نیست؛ از این رو می‌فرماید: «وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» - و نام پروردگارت

را بامدادان و شامگاهان یاد کن و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب[های] دراز او را به پاکی بستای»

معاشران زحریف شبانه یاد آرید
حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید
بوقت سرخوشی از آه و ناله ساقی
بصوت و نغمه چنگ و چغانه یاد آرید
«ذکر» به یاد خدا بودن است و وقتی نافع است که مداومت داشته، با توجه و حضور قلب و فراغ خاطر، انجام شود تا عظمت و نورانیت خداوند را بر قلب مستولی کرده، شرح صدر حاصل شود، از آثار دیگر ذکر انس و محبت است، که از غایت عبادات محسوب می‌شود و مراد از ذکر هم همین دو است. قلب و زبان را از وسوس و هرزه‌گردی به طرف خدا متوجه ساختن در ابتدای امر مشکل است، اما اگر موفق به مداومت شد و با آن انس گرفت، محبت خداوند در قلب جای می‌گیرد، در حقیقت کسی هم که چیزی را بسیار یاد کرد آن را دوست دارد و کسی که چیزی را دوست داشت زیاد او را ذکر می‌کند و به همین دلیل گفته شده که: «كَاءَدْتُ الْقُرْآنَ عَشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ تَنَعَّمْتُ بِهِ عَشْرِينَ سَنَةً» «در راه قرآن بیست سال سختی کشیدم (و خواندم و یاد گرفتم و با ظرافتش آشنا شدم) سپس بیست سال به وسیله آن متنعم شده و لذت بردم». (جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۶۰، بحث ذکر)

بنابراین این نعمت حاصل نمی‌شود، مگر با تحمل بر سختی‌ها، نفس انسانی با عادت بر سختی‌ها، سختی برایش آسان می‌شود «هِيَ النَّفْسُ مَا عَوَّدَتْهَا تَنَعُّودٌ» «این نفس آنچه را عادتش دهی عادت می‌کند». (جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۶۰، بحث ذکر)

وقتی انس انسان ذکر خدا شد، از غیر خدا بریده می‌شود و از آن بهره برده و متمتع و متلذذ می‌گردد؛ در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که: «کسی که ذکر خدا کند حقیقتاً، او مطیع و کسی که غافل از او باشد، عاصی و طغیانگر است و طاعت و عبادت علامت هدایت و معصیت علامت ضلالت و گمراهی است و اصل و ریشه هدایت و ضلالت ذکر و غفلت است؛ «فَاجْعَلْ قَلْبَكَ قِبْلَةً لِلْإِسْلَامِ وَ لَا تُحَرِّكْهُ إِلَّا بِإِشَارَةِ الْقَلْبِ وَ مُوَافَقَةِ الْعَقْلِ وَ رِضَا الْإِيمَانِ ...» پس قلب خود را قبله زبانت قرار ده، و بدون اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان را حرکت نده. خداوند عالم به پنهان و آشکار تو است... و قلب خود را با آب حزن بشوی و یاد کردن خودت را برای یاد کردن خداوند تو را، قرار ده، زیرا او یاد تو می‌کند در حالی که بی نیاز از تو است و یاد کردن خداوند تو را برتر و عالی تر از ذکر کردن تو او را می‌باشد... کسی که می‌خواهد ذکر خدا کند، باید بداند که مادامی که خداوند عبد را به توفیق یاد خود موفق نکند (و به او توفیق ذکر گفتن ندهد) عبد قدرت بر ذکر او ندارد». (مصابح الشریعة، باب ۵، صفحه ۱۳۶)

مداومت اهل ذکر را خداوند اینگونه ستوده است: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ): «همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند» (آل عمران/ ۱۹۱)
یعنی در تمامی احوال چنین هستند و نیز فرموده: (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ): «مردانی که آنها را نه تجارت و نه معامله از یاد خدا باز نمی‌دارد». (نور/ ۳۷)

و نیز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ - وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ): «پس تسبیح و حمد پروردگارت کن و از سجده کنندگان باش و پروردگارت را عبادت کن تا به مرحله یقین و مرگ رسی» (حجر/ ۹۸-۹۹)

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک
بر زبان بود مرا آنچه تو را در دل بود
در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز
چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

در حدیث قدسی نیز به موسی (علیه السلام) فرمود «یا موسی اذکرنی فَإِنَّ ذِکْرَی حَسَنٌ عَلٰی کُلِّ حَالٍ»: «ای موسی یاد کن مرا که یاد من در هر حالی نیکو است» (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۸۸) زیرا قلب با نور ذکر الله روشن و منور می گردد.

از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده که «لَا بِأَسَ بِذِکْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِکْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلٰی کُلِّ حَالٍ وَ لَا تَسَامُ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ»: «اشکالی ندارد که نام خدا و ذکر او گوئی در حالی که ادرار می کنی زیرا ذکر خدا در هر حالی نیکو است و از یاد و ذکر او (در آن حال) ناراحت مباش». (محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۹)

از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: در توراتی که دستخوش تحریف نشده، نوشته شده که موسی از پروردگارش سؤال کرد و گفت: خدای من، در مجالسی قرار می گیرم که شأن تو را اجل و اعز می دانم از این که نام تو را و یاد تو را در آن حال به زبان و خاطر آورم فرمود: «یا مُوسٰی إِنَّ ذِکْرَی حَسَنٌ عَلٰی کُلِّ حَالٍ» «ای موسی یاد من در هر حالی نیکو است». (محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۹)

در نماز گرچه حرف زدن موجب بطلان است ولی ذکر گفتن مثل الله اکبر، لا اله الا الله و الحمد لله و غیره بدون اشکال است، زیرا ذکر او در هر حالی حسن است. در قرآن می خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» کسانی که تقوا پیشه کردند، وقتی گروهی از شیطان ها با آنها تماس برقرار کردند و به یاد خدا افتاده و بصیر می شوند (و قلب آنها روشن می شود)» (اعراف/ ۲۰۱)

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: «إِنَّ الذِّكْرَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ يُسَمِعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ وَ يُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ يُنْقِذُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» ذکر و یاد خدا روشنی قلوب است (و زنگار را پاک می کند) با ذکر، قلب شنوا و بینا و مطیع می شود بعد از آنکه ناشنوا و نابینا و غیرمطیع بود». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۸۹)

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در وصیت خود به ابی ذر فرمودند: «نَبِّهْ بِالذِّكْرِ قَلْبَكَ» (لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۹) «زنگارهای قلبت را با ذکر نعمت های الهی برطرف کن»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «يُصِدُّ الْقَلْبُ فَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِآلَاءِ اللَّهِ انْجَلَى عَنْهُ»: «مانعی قلب را می گیرد وقتی یاد نعمت های الهی کنی برطرف شده، و از قلب رخت برمی بندد». (لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۹)

بنابراین ذکر الله نور است و ذکر غیر او تاریکی و ظلمت است، زیرا وجود، نور و عدم، ظلمت است، پس حق، نور، و ماسوای او منبع تاریکی است، وقتی در قلب ذکر آمد، نور می آید، و هر وقت از حق اعراض کرد و روی به خلق آورد، ظلمت خالص تام حاکم شود، خداوند فرمود: (وَلَا تُطْعَمَنَّ أَعْفَلُنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ): «اطاعت کسی را که قلبش را از ذکرمان غافل کردیم و متابعت هوائش را کرد، مکن». (کهف/ ۲۸) یعنی با غفلت از یاد ما قلبش سیاه شد و نورانیتش را از دست داد.

از ذکر بسی نور فزاید مه را
در راه حقیقت آورد گمره را

هر صبح و نماز شام ورد خود ساز
این گفتن لا اله الا الله را

و نیز فرمود: (قَوْلِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ): «وای بر کسانی که قلوبشان از ذکر خدا قساوت پیدا کرد، آنها در گمراهی آشکاری هستند». (زمر/ ۲۲) عدم یاد خدا و غفلت از آن موجب قساوت قلب و مردن آن می شود، خداوند به موسی خطاب کرد: «یا موسی لَا تَنْسِنِي فَإِنَّ نَسْيَانِي بِمِثْلِ الْقَلْبِ»: «ای موسی مرا فراموش مکن زیرا فراموشی من قلب را می میراند». (لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۹)

در تفسیر صافی در ذیل آیه «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ»: حدیثی از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) آورده است که فرموده اند: «مَا مِنْ مُّؤْمِنٍ اِلَّا وَ لِقَلْبِهِ اُذُنٌ يَنْفَعُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَ اُذُنٌ يَنْفَعُ فِيهَا الْمَلِكُ قَيُّوْدُ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ بِالْمَلِكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ (وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ)» (مجادله/ ۲۲) هر مؤمنی، قلبش دو گوش دارد:

گوشی که وسواس خناس در آن می دمد، گوشی که فرشته در آن می دمد، خداوند مؤمن را به وسیله فرشته تأیید می کند و این است معنی آیه (وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ). (لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۹) در کتاب لئالی الاخبار صفحه ۱۹۰ حکایتی از زاهدی نقل می کند که او گفته بود، بین من و جنّی، دوستی و الفتی بود، روزی در مسجد نشسته بودم، به من گفت، این مردم را در مسجد چگونه می بینی؟ گفتم بعضی را در خواب و بعضی را در بیداری می بینم، گفت: بر سر آنها چه می بینی؟ گفتم هیچ چیز. چشمم را با دستش باز کرد، و مالید، پس دیدم بر سر هر کدام کلاغی است که بعضی از آنها کلاغ ها بطور کامل آن فرد را با بال هایش می پوشاند که چشم من نمی دید و بعضی را گاهی می پوشاند و گاهی بالش را بلند می کرد، گفتم: این چه است؟ گفت: این شیاطین بر سر آنها نشسته و به قدر غفلت هر کدام بر آنها مستولی می شوند، سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ - و کسی که از ذکر خداوند رحمان اعراض کند برای او شیطانی گماریم و او رفیق و همراه او است» (زخرف/ ۳۶)

صاحب لئالی سپس آیه ای را که به همین مطلب اشاره دارد، ذکر می کند: (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ- شیطان بر آنها مسلط شده، و ذکر خدا را از یادشان برده، آنها حزب شیطانند، آگاه باشید که حزب و گروه شیطان در خسران و زیانند). (مجادله/ ۱۹)

دل که بی یاد خدا شد دل نیست گوریست سرد ای عزیزان این شما را آخرین پندست و بس ای برادر به یاد خدا باش که امواج متلاطم قلبها در ساحل یاد خدا و ذکر او آرام گیرد (أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد/ ۲۸) چنانکه در روایت است تا وقتی انسان به ذکر خدا مشغول باشد، در نماز است خواه ایستاده باشد و خواه نشسته و خواه خوابیده که خداوند فرمود: (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ). (آل عمران/ ۱۹۱)

هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
آنچنان مهر توأم در دل و جان جای گرفت
که اگر سر برود از دل و از جان نرود
در کتاب شریف کافی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هیچ چیزی نیست مگر این که حدی دارد که به آن منتهی می شود، الا ذکر که خداوند به کم و قلیل آن راضی نشده و برای آن حدی قرار نداده که به آن منتهی شود»؛ سپس این آیه را خواندند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا - وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب/ ۴۱-۴۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یاد کردنی کثیر و صبح و شام تسبیح او گوید». (لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۱)

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خانه ای که قرآن در آن قرائت شود و ذکر خدا در آن باشد برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر و شیطان از آن هجرت می کند و برای اهل آسمان می درخشد، چنانکه ستاره درخشان برای اهل زمین چنین است». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱) و نیز فرمود: «مَثَلُ خانَةِ اِی که ذکر خدا در آن باشد و خانه ای که ذکر خدا در آن نباشد، مَثَلُ زنده و مرده است». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱) و نیز فرمود: «قومی نمی نشینند، و ذکر خدا نمی گویند مگر این که ملائکه آنها را در برگرفته، و رحمت آنها را می پوشاند، و سکینه و آرامش بر آنها نازل شده و خدا در میان بندگان یاد آنها کند». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱)

همچنین فرمود: «قومی اجتماع نمی کنند، و ذکر خدا نمی گویند، مگر این که شیطان و دنیا از آنها کناره می گیرد، و شیطان به دنیا گوید: آیا نمی بینی چه می کنند؟» دنیا گوید: «دَعَهُمْ فَلَوْ قَدْ تَفَرَّقُوا أَخَذْتُ بِأَعْنَاقِهِمْ». «آنها را رها کن اگر متفرق شدند (و یاد خدا نکردند) گردن های آنها را می گیرم». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: در توراتی که تحریف و تغییر در آن رخ نداده است نوشته شده که حضرت موسی (علیه السلام) از پروردگارش سؤال کرد، آیا قریبی تا با تو نجوی و مناجات کنم (مناجات درگوشی سخن گفتن را گویند در مقابل منادات که سخن گفتن بلند و از دور باشد) یا دوری (تا منادات کنم و فریاد زنم)؟ خداوند وحی رساند که «أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرْنِي»: «من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند»، موسی (علیه السلام) گفت: چه کسی در حفظ تو است در روزی که پناهی و حرزی جز پناهگاه تو نیست؟ «فَقَالَ: الَّذِينَ ذَكَرُونِي فَأَذْكُرُهُمْ»؛ «فرمود: کسانی که یادم کنند یادشان می کنم». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳)

یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر
 وجه خدا اگر شودت منظر نظر
 بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود
 گر در سرت هوای وصالست حافظا
 کز آب هفت بحر بیک موی تر شوی
 زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
 در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
 باید که خاک درگاه اهل هنر شوی
 خداوند می فرماید: کسی که مرا در جمع مردم یاد کند من او را در جمع ملائکه یاد کنم. و نیز فرمود: ای فرزند آدم مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمع بهتری از جمع خودت یاد کنم. (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب کسی که از بهترین و محبوب ترین اعمال نزد خداوند سؤال کرد چنین فرمودند: «أَنْ تَمُوتَ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»: «اینکه بمیری و زبان تو از یاد خدا مرطوب باشد». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳)

و نیز فرمودند: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِّينَ وَ الْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِّينَ لَهُ الْجَنَّةُ»: «یاد کننده خدا در بین غافلین مثل جنگ کننده (در راه خدا) در بین فرار کنندگان (از میدان جنگ) است و جنگ کننده در راه خدا در میان فرار کنندگان، بهشت برای او است». (لئالی الاخبار، جلد ۱، صفحه ۱۹۳ تا ۱۹۱)
 امام صادق (علیه السلام) در حدیثی (در محجة البیضاء، با اضافاتی آمده، جلد ۲، صفحه ۲۶۹ - ۲۶۸) از پدرش حکایت می کند که فرمود: پدرم کثیر الذکر بود و من با او راه می رفتم و ذکر می گفت و با او غذا می خوردم و ذکر می گفت مردم با او سخن می گفتند ولی این مسئله او را از ذکر خدا باز نمی داشت می دیدم زبانش به حنک (حنک در لغت بالای دهان و نیز استخوانی که ریش از آن بیرون می آید را گویند که از مستحبات نیز خصوصاً در نماز تحت الحنک است که یک طرف عمامه را به زیر چانه می آورند و در اینجا مراد معنی اول است که زبان به بالای قسمت درونی دهان چسبیده بود.) و بالای دهانش چسبیده و می گفت لا إله إلا الله و مرا امر به ذکر می نمود تا خورشید طلوع کند. از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْتَعَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»: «کسی که دوست دارد در باغ های بهشت گردش کند، باید ذکر خدا را زیاد گوید». (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۰، ذیل همین فراز، صفحه ۱۵۳)

مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء گوید: «ثابت البنانی» گفت من می دانم چه موقع پروردگارم مرا یاد می کند، اطرافیان اعتراض کرده ناراحت شدند و گفتند چگونه می دانی چه موقع خداوند یادت می کند؟! گفت «اذا ذَكَرْتَهُ ذَكَرْنِي»: «وقتی یادش کنم یادم می کند». (محجة البیضاء، جلد ۲، صفحه ۲۶۶)

کند شب روز خود در شکر یزدان
 به روز آرد شب و همت گمارد
 خوشا روز و شب آن عشقبازی
 که در دل نیست جز یارش نیازی
 که بگشاید در الطاف سبحان
 که یاد یار بر خاطر نگارد
 صلی الله علی محمد و آله